

هنوز گیجم از تب و درد.

پرنده ی آزادِ باغچه هم که سالها می خواند،

به محضِ دیدنِ من

سر درون بال اش کرد.

هنوز نمی دانم از پسِ تیربارانمان این بار

چرا کسی نماند که برخیزد

و زخمهایش را به پایِ تماشاگران ریزد؟

همیشه کسی می ماند

و این پرنده برای او می خواند.

هنوز گنجیم و خوابگرد.

نگو که تیرها یکی ش گلوی پرنده را پر کرد.

=====

واشینگتن ، ۲۸ تیر ۹۴